



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿ ۲ ﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

﴿ ۳ ﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿ ۴ ﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و به آنچه می نویسد سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

### نکته‌ها:

□ «ممنون» اگر از «مَنْ» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از «مَنْت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون مَنّت است. ظاهراً معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود.<sup>(۱)</sup>

□ نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است. سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

۱. تفسیر راهنما.

رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری، امتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی.

□ قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند. در حدیث می‌خوانیم: «قیّدوا العلم بالکتابه»<sup>(۱)</sup>

□ کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش یک سطر نوشت: «لا تخطّه بيمينك»<sup>(۲)</sup>. به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرّس شد  
□ در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید، قرآن می‌فرماید: «كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون»<sup>(۳)</sup> هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه است.

□ پادشاه‌های الهی را ساده ننگرید. «أجر كبير»<sup>(۴)</sup>، «أجر عظيم»<sup>(۵)</sup>، «أجر كريم»<sup>(۶)</sup>، «أجر غير ممنون»<sup>(۷)</sup>، «أجرأ حسنا»<sup>(۸)</sup>، «أجره على الله»<sup>(۹)</sup>.

### اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبّ عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسن الخلق رأس کلّ برّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنيا یرضی و ان لم یصبه لم یسخط»

- 
- |                             |                   |                |
|-----------------------------|-------------------|----------------|
| ۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲. | ۲. عنکبوت، ۴۸.    | ۳. ذاریات، ۵۲. |
| ۴. هود، ۱۱.                 | ۵. آل عمران، ۱۷۳. | ۶. یس، ۱۱.     |
| ۷. فصلت، ۸.                 | ۸. قلم، ۴.        | ۹. نساء، ۱۰.   |

حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی .  
 حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم يبلغ بحسن خلقه درجة الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.  
 امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.  
 حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مكارم الاخلاق، ان تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفوا من ظلمك» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.  
 امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن يبيت الخطيئة كما تبيت الشمس الحبيث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت ها را می‌میراند.  
 همچنین فرمود: «حسن الخلق يثبت المودة» اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار می‌کند.  
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خصلتان لا يجتمعان في المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی‌شود.  
 به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه‌اش را با زبان می‌رنجاند. حضرت فرمود: «لا خير فيها هي من اهل النار» او اهل دوزخ است.  
 در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعدبن معاذ را دفن کرد. فرمود: به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری بر او وارد شد.

### خُلُقٌ عَظِيمٌ

کلمه خُلُقٌ به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خُلُقٌ عَظِيمٌ» شده‌است، از جمله:  
 الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلُّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.



۱۱. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.
۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.
۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.
۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.
۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.
۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.
۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.
۱۹. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.
۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.
۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.
۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.
۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.
۲۴. نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.
۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.
۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.
۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.
۲۸. آب را با سه نفس می‌آشامید.
۲۹. جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.
۳۰. وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.  
 ۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می‌فهمید.  
 ۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می‌کرد.  
 ۳۴. هر گاه با مردم سخن می‌گفت، در حرف زدن تبسم می‌کرد.

## پیام‌ها:

- ۱- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه‌های اولویّت دار اسلام است.) (والقلم و ما یسطرون)
- ۲- عصمت و مصونیت پیامبر در سایه لطف الهی است. ﴿ما انت بنعمة ربك بمجنون﴾
- ۳- آنچه در برابر فشار تهمت، انسان را پایدار می‌کند توجه به لطف و پاداش الهی است. ﴿انّ لك لا جراً غیر ممنون﴾
- ۴- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش های پایدار الهی می‌رسیم. ﴿لا جراً غیر ممنون﴾
- ۵- پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. ﴿لا جراً غیر ممنون... لعلی خلق عظیم﴾
- ۶- تسلط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. ﴿انك لعلی خلق عظیم﴾ (و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿انك لمن المرسلین علی صراط مستقیم﴾<sup>(۱)</sup>)
- ۷- کمالات پیامبر با او عجین است، و او بر آنها تسلط دارد. ﴿لعلی خلق عظیم﴾
- ۸- دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است. ﴿ما انت بنعمة ربك بمجنون - انك لعلی خلق عظیم﴾

﴿ ۵ ﴾ فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿ ۶ ﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿ ۷ ﴾ إِنَّ رَبَّكَ  
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

پس به زودی می بینی و آنها نیز می بینند که کدامیک از شما (تو یا دشمنانت) گرفتار جنونید. همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاه تر است، و همو به هدایت یافتگان دانایتر است.

### نکته‌ها:

- در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را بر دیگران مقدم می‌شمرد، گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد. <sup>(۱)</sup>
- در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می‌خوانیم: ﴿سَيَعْلَمُونَ مِنَ الْكُذَّابِ الْآشِرِ﴾ <sup>(۲)</sup> فردا خواهند دانست دروغ‌پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفار نیز هست.

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند پیامبرش را در برابر دشمنان دل‌داری می‌دهد. ﴿فستبصر و يبصرون﴾
- ۲- آینده حقایق را روشن می‌کند. ﴿فستبصر و يبصرون﴾
- ۳- کفّاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون هستند. ﴿بأيكم المفتون﴾ (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است).
- ۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می‌شناسد. ﴿هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين﴾

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. قمر، ۲۶.



﴿۸﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۹﴾ وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿۱۰﴾ وَلَا  
تُطِعِ كُلَّ خَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۱﴾ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۲﴾ مَنَّاعٍ  
لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۳﴾ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿۱۴﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ  
وَ بَنِينَ ﴿۱۵﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ  
﴿۱۶﴾ سَنَسِئُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند. و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن. (آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می‌ورزد، متجاوز و گنه‌پیشه است. خشن و بی‌اساس و تبار است. (تمام این زشتی‌ها به خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه‌های پیشینیان است. به زودی بر بینی‌اش مهر ذلت می‌نهیم.

#### نکته‌ها:

- «تدهن» از «دُهِن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.
- «هَمَّازٍ» از «هَمَز» به معنای عیب‌جو و مرادف کلمه «عَيَاب» است.
- «مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» یعنی برای سخن‌چینی و نَمَامی، بسیار تکاپو می‌کند. مراد از «مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره مال، کلمه خیر را به کار برده است.<sup>(۱)</sup>
- «زَنِيمٍ» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی‌شود (زنازاده). امام صادق علیه السلام فرمود: «عُتْلٌ» کفر بزرگ و «زَنِيمٌ» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد.<sup>(۲)</sup>

۱. «ان ترک خیراً الوصیة» اگر مالی را به جای گذاشت، وصیت کند.

۲. تفسیر نورالثقلین.

□ قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله ﴿لَا تَطَع﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿لَا تَتَّبِع﴾<sup>(۲)</sup> نهی فرموده است.

□ برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می‌کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت‌ها در گروه یا فردی باشد.

□ رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب‌جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان‌بری از صاحبان این خصلت‌ها نهی شده است.

□ آیات قرآن، بارها مورد انواع تهمت‌ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل ﴿اساطیر الاولین﴾ افسانه‌های پیشینیان، ﴿اضغاث احلام﴾<sup>(۳)</sup> خواب‌های پریشان، ﴿ام یقولون افتراه﴾<sup>(۴)</sup> دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده شده، ﴿قلنا مثل هذا﴾<sup>(۵)</sup> سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم، ﴿یعلّمه بشر﴾<sup>(۶)</sup> انسانی این حرف‌ها را به او یاد داده، ﴿اعانه علیه قوم﴾<sup>(۷)</sup> گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند.

□ در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند.<sup>(۸)</sup> مخفی‌نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

۱. کهف، ۲۶؛ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.

۲. مائده، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛ شوری، ۱۵؛ جائیه، ۱۸.

۳. انبیاء، ۵. ۴. احقاف، ۸. ۵. انفال، ۳۱.

۶. نحل، ۱۰۳. ۷. فرقان، ۴. ۸. تفسیر اطیب البیان.

□ «همّاز، مَنّاع، معتد و اثم» از صفات کفّار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفّار نزدیک شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- به شکرانه نعمت‌های الهی، از منحرفان پرهیز کنید. ﴿أَنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ فَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ﴾
- ۲- اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. ﴿لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ فَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ﴾ (آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست).
- ۳- انبیا نیز به تذکّر الهی نیازمندند. ﴿فَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ﴾
- ۴- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. ﴿لَا تَطْعُ كُلَّ حَلِافٍ﴾
- ۵- در جامعه اسلامی، افراد بی‌نسب و فرومایه «مهبین»، عیب‌جو «فمیح»، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریتی ندارند. ﴿فَلَا تَطْعُ...﴾
- ۶- از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند. ﴿وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ...﴾
- ۷- به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. ﴿وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ...﴾
- ۸- عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. ﴿وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ﴾ (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)
- ۹- سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. ﴿فَلَا تَطْعُ... وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ فَيَدَهْنُونَ﴾
- ۱۰- فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد است. ﴿مُهَبِّينَ... ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ﴾
- ۱۱- دارا بودن ثروت و نیرو کفّار نمی‌تواند دلیل سازش باشد. ﴿لَوْ تَدَهْنُ... انْكَانَ ذَا

مال و بنین ﴿

۱۲- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی درد هستند. ﴿ذا مال و بنین ... قال

اساطیر الاولین ﴿

۱۳- خداوند کیفر متکبران را به گونه‌ای می‌دهد که آثارش در بدنشان باقی

می‌ماند. ﴿سنسمه ﴿

۱۴- کیفر تحقیر کننده، تحقیر شدن است. ﴿سنسمه علی الخرطوم ﴿

﴿۱۷﴾ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا

مُصْبِحِينَ ﴿۱۸﴾ وَ لَا يَسْتَنْبُونَ ﴿۱۹﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن

رَبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ ﴿۲۰﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۱﴾ فَتَنَادُوا

مُصْبِحِينَ ﴿۲۲﴾ أَنْ أَعْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ

همانا، ما مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

### نکته‌ها:

- مراد از «طائف»، آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.
- «صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.
- «تنادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.
- قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند، ﴿اغرقناه و

جنوده ﴿<sup>(۱)</sup>﴾، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه‌اش و سرمایه‌اش به خاک فرو رفت. ﴿فخسفنا به و بداره﴾ <sup>(۲)</sup>

□ در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه ﴿مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ﴾ و یک بار داستان این آیات.

□ سنت‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد اما در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.

□ گناه، سبب محرومیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «انَّ الرَّجُلَ لِيَذُوبُ الذَّنْبُ فَيُصِيبُهُ عَنَهُ الرَّزْقُ» <sup>(۳)</sup> مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد. <sup>(۴)</sup>

□ ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند و گرنه به حکم خداوند مسجد ضراب خراب می‌شود و گوساله طلایی سامری را می‌سوزاند. ﴿لنحرقنه ثم لننسننه في اليم نفسا﴾ <sup>(۵)</sup>

### داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. قصص، ۸۱.

۱. یونس، ۷۳.

۵. طه، ۹۷.

۴. تفسیر مراغی.

## پیام‌ها:

- ۱- آزمایش یکی از سنت‌های الهی است. «اَنَابِلُونَا كَمَا بَلُونَا»
- ۲- قرآن، نمونه‌های مختلف اتحاد الهی را بیان می‌دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «كَمَا بَلُونَا اصْحَابِ الْجَنَّةِ»
- ۳- طرح‌هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. «اقسموا... و لا یستثنون... فاصبحت كالصریم»
- ۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «اقسموا لیصرمنها مصبحین»
- ۵- قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می‌شود. «فطاف علیها طائف من رتب... فاصبحت كالصریم»
- ۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. «طائف من ربك»
- ۷- هیچ کس نمی‌تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه‌ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) «و هم نائمون»
- ۸- کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت كالصریم»
- ۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی‌رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) «اقسموا لیصرمنها مصبحین... فاصبحت كالصریم»
- ۱۰- خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لا یستثنون... فاصبحت كالصریم»
- ۱۱- کامیابی‌های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات به گونه‌ای بود، اما نتیجه چیز دیگری شد. «لیصرمنها مصبحین... فاصبحت كالصریم»
- ۱۲- نیت بد، اگر همراه با برنامه‌ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد.

﴿و لا یستثنون... فاصبحت كالصریم﴾

۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره‌مند نشوند، نبودنش بهتر است. ﴿فاصبحت كالصریم﴾  
 ۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی‌شود. ﴿لا یستثنون... فاصبحت كالصریم﴾

﴿۲۳﴾ فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿۲۴﴾ اَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ  
 عَلَیْكُمْ مَسْکِیْنٌ ﴿۲۵﴾ وَغَدُوا عَلٰی حَرَدٍ قَادِرِیْنَ ﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَاَوْهَا  
 قَالُوا اِنَّا لَصَالُوْنَ ﴿۲۷﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ اَوْسَطُهُمْ  
 اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۹﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا  
 ظَالِمِیْنَ ﴿۳۰﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا  
 يَا وِیْلَنَا اِنَّا كُنَّا طَاغِیْنَ ﴿۳۲﴾ عَسٰی رَبُّنَا اَنْ یُّبَدِلَنَا حَیْرًا مِّمَّهَا  
 اِنَّا اِلٰی رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۳﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ  
 لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می‌گفتند. که مبادا امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می‌پنداشتند. پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، (این باغ ما نیست). عاقل‌ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره‌اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند. گفتند وای بر ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن رابرای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

## نکته‌ها:

- «حَرَد» به معنای بخل و منع دیگران است. «غدوا علی حرد» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقرا حرکت کردند.
- حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. ﴿لَا يَدْخُلُهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ﴾
- «أوسط» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد.<sup>(۱)</sup>
- رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی‌اعتنایی به محرومان می‌دانند. ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ... لَمْ نَكُ نَطْعَمُ الْمَسْكِينِ﴾<sup>(۲)</sup>
- رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.
- گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می‌کند و ماجرای باغی که سوختن تابلوی تاریخ می‌شود.
- در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «رَبَّنَا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. ﴿رَبَّنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ... عَسَى رَبَّنَا اَنْ يَّبَدِّلَنَا... اِنَّا اِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ﴾
- قهر خدا که آمد همه را می‌سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بودسهم او نیز سوخت.
- نمونه‌های عذاب دنیوی عبارت است از:
- الف) سلب نعمت. ب) سلطه اشزار. ج) سلب توفیق. د) سلب امنیت و آرامش.
- ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. ﴿وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ الْكَبِيرِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

۱. مفردات راغب.

۲. مدثر، ۴۲ و ۴۴.



## پیام‌ها:

- ۱- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. ﴿لَا يَدْخُلْنَهَا﴾ گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند.
- ۲- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می‌شود که فرد حاضر نیست حتی یک فقیر را بهره‌مند سازد. ﴿مَسْكِينٌ﴾ در قالب مفرد آمده است.
- ۳- روحیه حریصانه ﴿لَا يَسْتَنْوِنُ﴾، تصمیم مخفیانه ﴿يَتَخَفَتُونَ﴾ و اقدام قدرتمندانه ﴿قَادِرِينَ﴾، هیچ‌یک کاری از پیش نمی‌برد. (بل نحن محرومون)
- ۴- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. ﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَّالُّونٌ﴾
- ۵- اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می‌شویم. ﴿بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی)
- ۶- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیت باشید. ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ...﴾
- ۷- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ﴾
- ۸- در شیوه تبلیغ، از فرصت‌ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ...﴾
- ۹- در تحلیل و بررسی ناگواری‌ها به کوتاهی‌های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزّه بدانیم. ﴿سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾
- ۱۰- آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. ﴿لَوْلَا تَسْبِیحُونَ - قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا﴾
- ۱۱- ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. ﴿بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ... إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾
- ۱۲- اگر اتحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می‌شود. (برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت

- کرده و گناه را به گردن یکدیگر می اندازند. ﴿فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ﴾  
 ۱۳- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. ﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ -  
 إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾
- ۱۴- در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم. ﴿إِنَّا كُنَّا  
 ظَالِمِينَ - إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می گوید: «معتذراً نادماً،  
 منكسراً مستقیلاً، مستغفراً منیباً مقراً مذعناً معترفاً»)
- ۱۵- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید  
 که بهتر از آن را به شما بدهد. ﴿عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا﴾
- ۱۶- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و  
 خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. ﴿بِيدِلْنَا خَيْرًا مِنْهَا﴾
- ۱۷- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾ (صاحبان  
 باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به  
 سوی خدا روی آوردند.)
- ۱۸- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ﴾
- ۱۹- ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. ﴿وَالْعَذَابُ  
 الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۳۴﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿۳۵﴾ أَفَنَجْعَلُ  
 الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۶﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ  
 لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ  
 لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالِغَةِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ  
 ﴿۴۰﴾ سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا  
 بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

همانا برای پروا پیشه‌گان نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت است. آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ آیا برای شما مکتوبی است که در آن می‌خوانید، هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان‌هائی است که تا روز قیامت، هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست‌گو هستند، شریکانشان را بیاورند.

### نکته‌ها:

□ گروهی می‌گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. ﴿و ما اظنّ الساعة قائمة و لئن رجعت الی ربّی أنّ لی عنده للحسنی﴾<sup>(۱)</sup> این آیات، پاسخ آن تفکر باطل است.

### پیام‌ها:

- ۱- در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. ﴿ولعذاب الآخرة اکبر - انّ للمتّقین﴾
- ۲- باغ‌های بهشت مملو از نعمت است، بر خلاف باغ‌های دنیوی که در کنار نعمت‌هایش در دسرها و آفت‌هایی است. (جنات النعیم)
- ۳- کیفر و پاداش، بر اساس عدالت است. ﴿فنجعل المسلمین کالمجرمین﴾
- ۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد. ﴿فنجعل المسلمین کالمجرمین﴾
- ۵- استناد و استدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: ﴿ام لکم کتاب﴾ و یا به عقل ﴿ما لکم کیف تحکمون﴾ یا بر اساس تعهد و پیمان ﴿ام لکم ایمان بالغة﴾
- ۶- کتاب‌های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان‌ها نیست. ﴿ام لکم کتاب... انّ لکم فیه لما تخیرون﴾ (در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود.)

۷- خداوند، هیچ تعهدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می‌کنید. ﴿ام لکم ایمان... ان لکم لما تحکمون﴾

﴿۴۲﴾ یَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا  
يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۳﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا  
يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند. دیدگان‌شان (از ترس) فرو افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند).

### نکته‌ها:

- مراد از ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ همان اصطلاحی است که در فارسی می‌گوییم: کارد به استخوانش رسیده است.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: در آن روز بر دهان‌ها مهر زده شود، ترس تمام وجود را فرا گیرد، چشم‌ها خیره و جان‌ها به حنجره‌ها رسد.<sup>(۱)</sup>
- در سوره فرقان آیه ۶۰ می‌خوانیم: ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجِدُ لِمَا تَأْمُرُنَا﴾ هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می‌دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ﴾ اشاره به آن آیه دارد.
- مراد از دعوت به سجده در دنیا ﴿كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ﴾ یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می‌کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده

۱. تفسیر نورالثقلین.

اوج عبادت است.

### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز بُروز سختی‌ها است. ﴿یکشف عن ساق﴾
- ۲- قیامت، تجسّم دنیا است. آن که در دنیا اهل سجده نبوده است، در قیامت، توان سجده ندارد. ﴿یدعون الی السّجود فلا یستطیعون﴾
- ۳- کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت‌ها را نخواهند داشت. ﴿یدعون الی السّجود و هم سالمون﴾
- ۴- مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. ﴿خاشعة ابصارهم﴾
- ۵- ذلّت قیامت فراگیر است. ﴿ترهقهم ذلّة﴾
- ۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. ﴿خاشعة... ترهقهم ذلّة﴾

﴿ ۴۴ ﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ

لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ۴۵ ﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

پس مرا با کسی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می‌کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی‌دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می‌بریم. و به آنان مهلت می‌دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است.

### نکته‌ها:

- کلمه «استدرج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.
- در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم.
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این

نشانه استدراج الهی در کیفر است. (۱)

### پیام‌ها:

- ۱- تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. ﴿ذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ﴾
- ۲- خداوند، به پیامبرش دل‌داری می‌دهد. ﴿ذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ﴾
- ۳- تکذیب قرآن، کیفری بس بزرگ دارد، زیرا خداوند می‌فرماید: آنان را به من واگذار. ﴿ذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ هَذَا الْحَدِيثِ﴾
- ۴- قرآن، مملو از سخنان جدید و تازه است. ﴿هَذَا الْحَدِيثِ﴾ (حدیث = سخن نو)
- ۵- زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می‌برند و آنها فربه می‌شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.) ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۶- بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. ﴿مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۷- خداوند امهال دارد ولی اهمال ندارد. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ... ان کیدی متین﴾
- ۸- مهلت‌های الهی، تدبیر خدا برای هلاکت کفار است. ﴿أُمَلِيْ لَهُمْ اَنْ كِيْدِيْ مَتِيْنٍ﴾
- ۹- توطئه‌های بشری خنثی می‌شود ولی تدبیر الهی محکم است. ﴿اَنْ كِيْدِيْ مَتِيْنٍ﴾

﴿ ٤٦ ﴾ اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّعْرَمٍ مُّتَقَلُّوْنَ ﴿ ٤٧ ﴾ اَمْ عِنْدَهُمُ  
 الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُوبُوْنَ ﴿ ٤٨ ﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ  
 الْحُوْتِ اِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُوْمٌ ﴿ ٤٩ ﴾ لَوْلَا اَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ  
 لَنُبَذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُوْمٌ ﴿ ٥٠ ﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنْ  
 الصّٰلِحِيْنَ

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می‌کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن‌ها می‌نویسند. پس برای (تحقق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پراندوه ندا در داد. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود، قطعاً به صحرائی بی‌گیاہ افکنده می‌شد، در حالی که مستحقّ مذمت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

### نکته‌ها:

- «مَغْرَم» از «غرامت» به معنای ضرری است که به انسان می‌رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.
  - «مُتَقَلِّبُونَ»، از «تَقَلُّ» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.
  - «مَكْظُومٌ» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.
  - آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.
  - خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.
  - در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم. ﴿وَمَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾<sup>(۱)</sup>
  - کَفَّار در آیه ۴۵ با جمله ﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾
- سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟  
پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.  
و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

انسان سر نمی‌زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می‌فرماید: «فنبذناه بالعرء و هو سقیم و انبتنا علیه شجرة من یقطین»<sup>(۱)</sup> ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته‌ای از کدو بر بدن او رویانیدیم (تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است، ولی پرتاب با توبیخ مذمت ابدی قهر است.

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا از مردم پاداش نمی‌خواستند. «ام تسئلهم اجراً»
- ۲- به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می‌کنند. «فهم من مغرم مقلون»
- ۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی‌جا. «فاصبر لحکم ربک»
- ۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی اُمت را رها کند. «لا تکن کصاحب الحوت»
- ۵- دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. «نادی... تدارکه»
- ۶- توفیق توبه، نعمت الهی است. «تدارکه نعمة من ربّه»
- ۷- توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی‌صبری است. «لنبذ بالعرء و هو مذموم»
- ۸- فریاد و ناله‌ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد، وگرنه نفاق است. «نادی و هو مکظوم»
- ۹- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت‌های ویژه. «اذ نادی و هو مکظوم... فاجتباه ربّه»

۱. صافات، ۱۴۵-۱۴۶.



۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم، ضعف‌ها را برطرف و آنگاه به آنان مسئولیت دهیم. «تدارک‌ه نعمه من ربّه... فاجتباہ ربّه»

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فاجتباہ ربّه»

﴿ ۵۱ ﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا  
الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿ ۵۲ ﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می‌گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

### نکته‌ها:

- در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول الله ﷺ اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. «و يقولون انه مجنون»
- «ليزلقونك» از ماده «زلق» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.
- آیه ۵۱، بیانگر شدت غضب کفار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می‌خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می‌گوییم فلانی بانگاهش می‌خواست مرا بخورد.
- بغض و کینه انسان را به تضادگویی وادار می‌کند. از یک سو قرآن را عظیم می‌داند به نحوی که حسادتش می‌خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان‌گویی و دیوانگی متهم می‌کند.
- دشمن با دست می‌جنگد، با زبان تهمت می‌زند، و با چشم قصد نابودی دارد.
- آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

## چشم زخم

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور الثور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.<sup>(۱)</sup>

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بالای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند.<sup>(۲)</sup>

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم. در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

## پیام‌ها:

- ۱- کینه دشمن جدی ست، باید به هوش بود. ﴿و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک﴾
  - ۲- قرآن، از توطئه‌های دشمن پرده برمی‌دارد. ﴿و ان یکاد الذین کفروا﴾
  - ۳- لبه تیز حمله دشمن رهبر جامعه اسلامی است. ﴿لیزلقونک﴾
  - ۴- چشم زخم یک واقعیت است. ﴿لیزلقونک بابصارهم﴾
  - ۵- در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر ﴿یقولون انه مجنون﴾ خداوند فرمود: ﴿ما انت بنعمة ربک بمجنون﴾
  - ۶- قرآن، وسیله غفلت زدایی است. ﴿ان هو الا ذکر﴾
  - ۷- قرآن، محدود به زمین و زمان خاصی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت‌ها. ﴿ذکر للعالمین﴾
- «والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.